

جمع‌بندی شهید بهشتی از انسان اسلامی این است که انسان از دیدگاه اسلام موجودی است که آگاهانه و آزادانه انتخابگری می‌کند و آزادی، آگاهی و انتخاب سه عنصر اساسی انسان در نظام فکری مورد نظر شهید بهشتی هستند.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، برای شناخت دقیق‌تر اندیشه‌های سیاسی شهید بهشتی، پیش از هر چیز باید از مبانی فکری او مطلع شد. بنیادهای نظری هر فیلسوف سیاسی، به مسائل اساسی مشترک مثل طبع انسان، نظام هستی و ضرورت دولت و غایات جامعه سیاسی مربوط می‌شود. باید بدانیم در نگاه شهید بهشتی به عنوان یک اندیشمند سیاسی و صاحب‌نظر در امور فلسفی و سیاسی، انسان، دولت، جامعه و هستی دارای چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌های بنیادین است؟ نگاه شهید بهشتی به این امور کمک می‌کند تا آرا و نظریه‌های وی را در بخش سیاست و جامعه بهتر درک کنیم.

1- هدفداری، نظام هستی،

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ... (حجر؛ آیه 85)

این حق به معنای این است که انسان‌ها ایدئالیست نباشند و نگویند این عالم وهم و خیال است، بلکه معتقد باشند جهان هستی هدف و جهتی دارد. انسان‌ها نه تنها باید در نفی پندارگرایی و پوچ‌انگاری بکوشند، بلکه این هدف هستی را متحقق نمایند که به نظام آفرینش بیندیشند و هدف‌های آن را شناسایی کنند و بر مبنای قوانین، مقررات و قراردادهای اجتماعی که خداوند آن را وضع کرد و بنا نهاد، عمل کنند. خداوند هم از انسان‌هایی یاد می‌کند که با ایمان خود به نظام آفرینش می‌اندیشند و می‌گویند: خدایا! این دستگاه را باطل و عبث نیافریدی.

حال که نظام، از نظر وي، هدف دارد، اين پرسش مطرح مي‌شود که هدف و جهت نظام هستي چيست؟ آيا اين اهداف را خداوند مشخص کرده است؟ چرا و چگونه بايد به آن توجه کنيم؟

شهید بهشتی با اشاره به ایه 7 سوره هود به این نتیجه می‌رسد که خداوند، این جهان متنوع و گوناگون را که در شش مرحله آفرید، برای انجام کار حسن و نیک و مسابقه آگاهانه و آزادانه انسان‌ها قرار داد. این آیه از نظر وی به صراحت نشان می‌دهد که آسمان‌ها و زمین از ماده‌ای همگون شروع و به بیدایش انسان بر عرصه این صحنه بسیار متنوع منتهی شده است:

171#؛ همه این مقطع آفرینش برای این است که میدانی رنگارنگ و متنوع برای عمل و کار انسان به وجود بیاید و انسان در مسابقه به خیرات و نیکی‌ها در این میدان بس گسترده و وسیع قرار گیرد و نهان انسان با انتخاب راه و شیوه عملی که دارد آفکار گردد و معلوم شود در میان این موجودات تازنده، کدام برنده و کدام بازنده‌اند؟... یعنی این مقطع از هستی‌داری آهنگی است، و آهنگش آماده بودن برای عمل انسان‌ها، برای کار انسان‌ها و برای تلاش انسان‌ها است. تلاشی که هدفش مشخص شدن این است

که چه کسی نیکوکارتر است.» (1)

مطابق دیدگاه شهید بهشتی، اینکه نظام آفرینش حق است به یک معنا باز می‌گردد، به این امر که نیندازیم جهان، بی‌فرجام و انسان بی‌هدف خلق شده است. در حقیقت آن چیزی که انسان را از پوچی و خیال بیرون می‌آورد این است که انسان سرانجام و فرجامی دارد و آن فرجام با عمل او در این قلمرو وسیع و رنگارنگ تعیین می‌شود. بنابر این اگر قرار بود انسان و عمل او و پاداش و کیفرش در کار نباشد، آفرینش او عبث و بیهوده بود:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون؛ ص 115)

این نظر و اندیشه ایجاب می‌کند که بهشتی از حق، تعریف ارائه کند، و در نهایت رأی اصلی خود را بیان نماید. در تعریف او حق دو معنای اصلی پیدا می‌کند: آنچه هست و آنچه باید باشد. در علوم عینی وقتی می‌گوییم حق، ناظر به معنای اول است، یعنی آنچه هست. وقتی در حقوق و ادیان و اخلاق از حق صحبت می‌کنیم به معنای دوم است، یعنی آنچه باید باشد. چون نظام هستی حق است، پس باید میدان عمل به منظور تمییز حق و باطل برای انسان‌ها وسیع و باز باشد.

شهید بهشتی از مباحث هدفداری نظام به این نتیجه می‌رسد که اگر هدف آفرینش این است که انسان به کمال و عمل نیکو برسد، باید قوانین، مقررات و نظام‌های اجتماعی، همگی طوری تنظیم شوند که این میدان گسترده را برای این مسابقه آگاهانه و آزادانه انسان‌ها آماده نگه دارند. از این رو؛

171&#؛ هر رفتار، هر کمبود، هر محدودیت نابه‌جا، هر بی‌بندوباری نابه‌جا، هر عامل اجتماعی و هر عامل مصنوعی که در این قلمرو و میدان به وجود بیاید و بخواهد مانع تحقق این هدف شود باطل است، ظلم است. این خلاف حق است و باید از میان برداشته شود.» (2)

مؤلفه اصلی این نظر و رأی این است که انسان‌ها فقط باید در برابر حق تسلیم شوند. مسلمان یعنی آدمی که حق‌پرست است و فقط زیر بار حق می‌رود و در برابر حق، لجاج، عناد و استکبار ندارد. نه تنها انسان مسلمان، حق‌پرست است، بلکه در نگاه شهید بهشتی، اوج انسانیت انسان در حق‌پرستی است.

انسان برتر، انسانی است که در برابر حق تسلیم‌تر است. انسان حق‌پذیر برای سعادت آمده است. تیره‌بختی و انحراف انسان در این است که در برابر حق مقاومت کند. از نظر شهید بهشتی:

171&#؛ این جهان چون دارای هدف است، حق است و هدفی که این جهان را حق می‌کند، عمل انسان نه خود انسان» (3)
شناخت نظام حق از نظر وی دو منبع دارد: یکی منبع علم و آگاهی و اندیشه و عقل بشری و دیگری منبع وحی الهی. یعنی آن چیزی که می‌تواند به انسان 171&#؛ حق را بشناساند یکی اندیشه مستقیم است و دیگری وحی محکم متقن.

به طور کلی در نگاه شهید بهشتی، نظام هستی خالقی دارد که حق مطلق است، و این نظام دارای هدف و غایت است. انسان در این نظام، محور و احسن است و همه آسمان‌ها و زمین برای گزینش آزادانه و آگاهانه عمل برتر و حسنه انسان تمهید شده است. چون انسان باید مطابق آیین و مقررات الهی به مسابقه نیکو برسد، پس هیچ محدودیت و رادعی که مظهر باطل و ظلم است نباید در مسیر او ایجاد شود. از این رو انسان این هستی، به دنبال حق می‌گردد و منبع شناخت این حق، عقل و وحی است. پس انسان، مانند نظام، هدفدار است و هدف او، حق‌پرستی و تسلیم در برابر حق است. قوانین، مقررات، سنن و انبیا به خاطر همین هدف به حق برای انسان آمده‌اند. آیا انسان دارای سرشت حق‌جویی و کمال‌اندیشی و لقاءالهی است؟ پاسخ به این پرسش سؤال مبنای فکری دیگری است که در زیر می‌آید.

2 - ماهیت انسان

فیلسوف و اندیشمند سیاسی در فلسفه سیاسی خود باید به این مسئله که ماهیت طبع انسان چیست؟ پاسخ دهد. به عبارتی برای شناخت اندیشه‌های سیاسی یک فرد، باید به این مسئله توجه کنیم که: مبانی فکری‌اش در مورد انسان چیست؟ و کلاً انسان‌شناسی او چگونه است؟ شهید بهشتی نیز از این قاعده مستثنا نیست. از این رو نظریه‌ها و آرای اصلی ایشان را در باب انسان‌شناسی به طور خلاصه توضیح می‌دهیم.

شهید بهشتی انسان را از دو دیدگاه مورد شناسایی قرار داده است: عقل و وحی به طور کلی، انسان در دستگاه فکری او، مخلوقی حق‌گرا و کمال‌جو است: یعنی این استعداد و قابلیت در او وجود دارد که در مدار حق قرار گیرد و با باطل مقابله کند. وی در معرفی انسان می‌گوید: این موجود از خمیر مایه‌ای برخوردار است که به راحتی می‌تواند با حق مطلق سازگاری کند. فطرت او طوری است که حق‌گرایی را در وجودش طبیعی می‌نماید. شهید بهشتی در این باره معتقد است: انسان با حق سازگاری دارد. بر خلاف بدبین‌ها که معتقدند انسان موجودی بدسرشت و شرور است. وی می‌گوید:

171&#؛ فطرت و خمیرمایه سرشت انسان نه تنها با حق سرچنگ ندارد، بلکه با حق پیوندی اصیل دارد.» (3)

در نگاه وی چون روح الهی در انسان دمیده شد: (وَتَقَحَّطُ فِيهِ مِن رُّوحِي)، پس انسان مایه‌دارترین، ریشه‌دارترین و بنیادی‌ترین رابطه را با حق و باطل دارا است. پس اگر سؤال این باشد که آیا میان انسان و حق سازگاری برقرار است یا نه؟ باید گفت: نه تنها سازگاری برقرار است، بلکه میان این دو رابطه بسیار نزدیک حاکم است.

از سوی دیگر، انسان در نگاه شهید بهشتی:

171&#؛ عبارت از یک شدن مستمر خودآگاه و خودساز است که با محیط طبیعی و محیط اجتماعی‌اش رابطه تأثیر متقابل دارد.» (4)
این تعریف به هدفی باز می‌گردد که ایشان برای آفرینش انسان قائل است و آن این است که هدف آفرینش انسان 171&#؛ سیر

تكاملي او در همه ابعاد وجودي است» و سرانجام او كه #171؛ سير به سوي كمال مطلق» است، به بارور شدن و شكوفا شدن آن ابعاد راجع است. از اين رو، شهيد بهشتي انسان را مطابق عقل و وحى، مسئول ساختن خود و ساختن محيط معرفي مي‌كند: وَتَسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

اين بينش، به انسان آگاه و آزاد نياز دارد. اگر حق انتخاب و زمينه آن براي انساني كه مسئول عمل خود است، نباشد، اصولاً نمي‌توان وي را مسئول فرض كرد. درست است كه انسان فطرتاً حق دوست و حق پسند است، اما اين يكي از قطب‌ها است و نه تمام قطب‌ها انسان موجودي آميخته است نه يك دست:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ طِغْطِغٍ أَمْشَاجٍ تَبْتَلِيهِ

بنابر اين، وقتي انسان از نطفه‌اي آميخته و در هم آفريده شده است، در معرض انتخاب قرار مي‌گيرد؛ يعني خيابان اين هستي براي انسان از قطب‌هاي مغناطيسي مختلفي تعبيه شده و انسان در ميان بايد دست به انتخاب بزند و راه درست را از راه كج تشخيص دهد:

#171؛ ما هميشه مي‌گويم نه بدبيني و نه خوش بيني؛ بلكه واقع بيني اسلام و جهان بيني اسلام نسبت به انسانديد واقع بينانه دارد. مي‌گويد انسان موجودي است #171؛ امشاج»، آميخته با حق سنگين پر زحمت انتخاب تا آخرين لحظه زندگي، حق وقتي مي‌آيد به راه حق و باز مي‌گردد به راه كفر، باز هم براي او راه انتخاب تا آنجا كه بشود باز است. (5)

از نظر شهيد بهشتي، در فطرت و خميرمايه انسان نوعي حق گرايي وجود دارد، اصطكاك منافع باعث مي‌شود كه از مسير حق گرايي خارج شود و راه ديگري را برگزيند. راه حلي كه ايشان ارائه مي‌كند اين است كه انسان با خودسازي، تمرين و انتخاب، حق گرا شود. اگر اين كار صورت نگیرد، زمينه رشد گرايش‌هاي غيرحق گرا در انسان بيشتري مي‌شود. اين بينش مبتني بر نظريه زير است كه دكتر بهشتي از آن دفاع مي‌كند:

#171؛ اساس بينش اسلام بر نفي دترمينيسم اجتماعي و جبر تاريخي و ماترياليسم تاريخي و باور اينكه اين انسان به صورت فرد است كه هميشه آزاد مي‌ماند و هيچ گاه در گردونه تاريخ بهصورت يك موجود متحركي كه تمام حركتش را از تاريخ مي‌گيرد، در نمي‌آيد.»

از اين رو مطابق آرا و نظرات شهيد بهشتي، تأثير محيط اجتماعي در فرد، هيچ گاه به مرحله‌اي نمي‌رسد كه نقش خودسازي آگاهانه و آزادانه انتخاب گرايانه خود را به صفر برساند، زيرا:

#171؛ هميشه انسان در برابر تأثير محيط اجتماعي تا حدي خودسازي آگاهانه و آزادانه را براي خودش حفظ مي‌كند.»

بدین ترتیب شهید بهشتی به این نظر می‌رسد که شأن انسان ایجاب می‌کند که وی بر حوادث مسلط باشد. به گفته مشهور، انسان‌ها نباید در چنگ رویدادها باشند، بلکه رویدادها باید در چنگ آدمی باشد. یعنی انسان، مجبور نیست، مسئول است؛ محدود نیست، آزاد است؛ تک بعدی نیست، آمیخته است؛ پس موجودی گزینش کننده و انتخاب‌گر است. شهید بهشتی هر کجا از انسان سخن گفته از این موارد نیز دفاع کرده است. به این نکته توجه کنید:

#171؛ قرآن درباره انسان می‌گوید که انسان موجودی است در میدان مغناطیسی درهمی که قطب‌های مغناطیسی گوناگون می‌خواهند بر او اثر بگذارند و هر قطب می‌خواهد او را به سمت خود بکشد. قطب‌ها، به خودی خود، قدرتی که نقش تعیین کننده داشته باشد، ندارد. نقش تعیین کننده به دست چه کسی داده شده است؟ به دست خود انسان و انتخاب او» (6)

در مجموع، انسان از نظر شهید بهشتی از عناصر گوناگون آفریده شده است. موجودی چند بعدی و با استعدادهاي متنوع و فراوان است كه نه تنها از لحاظ جسمي، بلكه از نظر روحي نيز بر ديگر موجودات امتياز و برتري دارد.

به همین دلیل در بوته آزمایش قرار می‌گیرد. چون او را شنوا، بینا، انتخاب‌گر، آگاه، عامل و مختار آفریده و از وی می‌خواهد به نیکی و نیکویی گرایش یابد و در مدار حق باشد. بهترین تعریف برای انسان این است: انسان جانداري است آگاه و انتخاب‌گر اگر فرمانبري از حق، از او خواسته شد، آن فرمانبري منظور است كه انتخابي و آگاهانه باشد. پس انسان اسلام كه بهشتي از آن حمايت مي‌كند #171؛ انسان آزاد، آگاه و عامل» است:

جمع‌بندی شهید بهشتی از انسان اسلامی این است که انسان از دیدگاه اسلام موجودی است که آگاهانه و آزادانه انتخاب‌گری می‌کند و آزادی، آگاهی و انتخاب سه عنصر اساسی انسان در نظام فکری مورد نظر شهید بهشتی هستند. وی انسان را طبعاً فردگرا، اجتماعی، سیاسی، عقلانی، آزاد و کمال‌پذیر می‌داند.

پی نوشت‌ها:

1. حق و باطل؛ شهید بهشتی؛ ص 54
2. همان ص 55
3. همان، ص 59
4. همان، ص 134
5. همان ص 138
6. همان ص 144